

# اسلام مالکیت مختلط را به رسمیت می‌شناسد

■ محمدامین بهادری

شهید محمدباقر صدر، فقیه و متفکر معاصر اسلامی – که امروز نیز سالگرد شهادت ایشان است– از جمله معدود فقهای است که در چند دهه اخیر در خصوص ابعاد احکام و مسائل اجتماعی اسلام، به صورت ساختارمند و سیستماتیک علمی به احداث زیربنایی برای برخی از معارف و مسائل جاری در جامعه اسلامی کرده‌ است. از جمله این موارد، اقتصاد اسلامی است که شاید بتوان شهید صدر را از پیشگامان طرح‌ریزی بحث اقتصاد اسلامی به واسطه کتاب مهم و تأثیرگذار «اقتصادنا» دانست که با پی‌ریزی اصول و قواعد اقتصاد اسلامی و نگرشی که می‌توان با استخراج از روایات به نظام مطلوب اقتصادی اسلامی داشت، در واقع نخستین تلفیق علم معاصر اقتصاد و تطبیق آن با ضوابط اسلامی را مورد بحث قرار داده است. ایشان ساختار نظام اقتصادی اسلام را با توجه به مهم‌ترین وجوه تمایز آن با سایر نظام‌ات اقتصادی متعارف بر اساس یک سه ضلعی قابل تشریح می‌داند. از نگاه ایشان، می‌توان اصول اساسی اقتصاد در اسلام را موارد زیر دانست که عبارت‌اند: ۱- اصل مالکیت ۲- آزادی اقتصادی ۳- عدالت اقتصادی. در ادامه به مرور مهم‌ترین نظرات این اندیشمند اسلامی در خصوص مالکیت در اسلام پرداخته خواهد شد.

■ ■ ■

■ مالکیت اقتصادی در اسلام

ایشان نخست تعریفی از مالکیت ارائه می‌دهند و طبق آن نظر به مالکیت در اسلام را تشریح می‌کنند. در تعریف مالکیت ایشان می‌نویسد: «مالکیت رابطه‌ای است بین شخص حقیقی یا حقوقی با مال به گونه‌ای که منع دیگران را از انتفاع موجب می‌شود.» ایشان مراد از شخص حقیقی را افراد جامعه و مراد از شخص حقوقی را دولت و عموم ملت می‌داند.

به نظر شهیدصدر، مالکیت مورد پذیرش در اسلام «مالکیت مختلط» است. این نوع مالکیت، به عبارتی اختلاف اساسی میان مالک، نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد. نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای حداکثری قائل به شکل فردی مالکیت است و سوسیالیسم نیز اعتقاد

به مالکیت عمومی و دولتی دارد.

در مالکیت مختلط مورد پذیرش اسلام، در واقع سه مالک

به رسمیت شناخته می‌شوند:

■ اسلام و مالکیت خصوصی

مالکیت خصوصی بر مال را می‌توان رابطه اختصاصی بین فرد و مال برشمرده که مانع دیگران از انتفاع از آن می‌شود. شهید صدر، عامل اصلی مالکیت خصوصی را «کار» می‌شرد. «نگاه که اسلام، بر اساس تمایل طبیعی انسان مقرر داشت که کار سبب مالکیت است و از این رهگذر کار را وسیله‌اصلی توزیع ثروت به حساب آورد، به دو نتیجه رسید: یکی تجویز پیدایش مالکیت خصوصی در زمینه اقتصادی و دیگری محدودیت مالکیت خصوصی.» منظور ایشان از تجویز مالکیت خصوصی مشخص است، اما محدودیت مالکیت خصوصی را ایشان به این دلیل می‌کنند که در این دیدگاه، هر کاری الزاماً منجر به اختصاصی شدن مالکیت نمی‌گردد. مثلاً اعمال غیر سالم اقتصادی همچون احتکار هیچ‌گاه موجب مالکیت فرد بر کالای احتکار شده نمی‌شود. یا مثلاً تسلط بر منابع طبیعی همچون معادن، موجب مالکیت فرد بر آنها نمی‌شود.

قیدی که ایشان بر کار اقتصادی که موجب مالکیت می‌زند این دو مورد است. اول آن که آن کار هم برای کارگر هم و جامعه دارای فایده باشد و ثروت آفرینی کند و دوم کاری که مستقیماً برای جامعه تولید ثروت نکند اما ثروت موجود در جامعه را قابل بهره‌داری و استحصال کند.

(مانند کاری که برای استخراج نفت از چاه انجام شود.)

قرآن و روایات این مالکیت خصوصی را که در طول مالکیت خداندن قرار گرفته، با وضع حدود و تنظیم شرایطی به رسمیت می‌شناسند. شهید صدر به آیات متعددی از قرآن اشاره می‌کند که اموال را به افراد جامعه نسبت داده است. به عنوان مثال: «وَلَا تَاْكُلُواْ اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِاِيْطِلَ الْاَیُّنَ تَكُوْنُ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (نساء/ ۲۹) اموالتان را میان خودتان به نزا و مغرورید، مگر اینکه تجارتي از روی رضایت انجام داده باشید.

از این آیه چنین استفاده می‌شود که تبادل و تجارت، آن هنگام شدنی است که طرف یا طرفین معامله، مالکیت بر اموال خود و حق استفاده مستقل و تصرف در آن را داشته باشند.

■ مالکیت عمومی در اسلام

مالکیت عمومی در تفکر اقتصادی شهید صدر، به مالک بودن عامه مردم نسبت به برخی ثروت‌های موجود در جامعه اطلاق می‌شود. در جامعه همواره اموالی وجود دارد که فرد خاصی بر آنها تسلک ندارد و امکان تصرف فردی آنها نیست، بلکه عموم مسلمین باید از آن مال بهره ببرند. در خصوص مصادیق و حدود چنین اموال و ثروت‌هایی نظرات متعدد فقهی مطرح است. به عنوان مثال برخی این ثروت عمومی را شامل زمین موات، اراضی طبیعی و صلحی و نیز اراضی مفتوح عنوه (زمین‌های غنیمت گرفته شده از کافران) برشمرده‌اند و برخی دیگر، زمین‌های موات را از جمله تمکلات عمومی ندانسته‌اند.

همین مالکیت عمومی در دیدگاه شهید صدر قابل دسته‌بندی به دو دسته است. اول «مالکیت امت» که نوعی مالکیت برای همه نسل‌های امت اسلام در طول تاریخ به شمار می‌رود. مالکیت زمین آبادی که به اثر جهاد به محدوده ملک اسلام اضافه شده است، از این نمونه است. دوم «مالکیت توده» است؛ این نوع مالکیت اختصاص به منابعی دارد که همه مردم (اعم از مسلم یا غیر مسلم) حق انتفاع از آن را دارند و نمی‌توان مالکیت آن را به تنهایی به

فرد یا افرادی واگذار کرد. از این جمله می‌توان به رودخانه‌ها و معادن ظاهری اشاره کرد. البته ایشان به گونه محدودی از اخصی از مالکیت عمومی نیز اشاره می‌کند که مشتمل به حکم فقهی «باحه عمومی» است. طبق اصل شرعی باحاه عمومی، این مالکیت شامل ثروت‌هایی می‌شود که گرچه فی‌نفسه متعلق به فرد خاصی در جامعه نیست اما هر کس می‌تواند از آن انتفاع جست‌ه یا آن را تملک خصوصی کند. برنده آزادی که در هوا بوده و قابل شکار است، یا ماهی که در دریا آزاد است از نمونه مباحثات عمومی هستند.

احادیث متعددی به این نوع مالکیت واصلت آن در اسلام اشاره دارد. از جمله در حدیث آمده است که حلبی از امام جعفر صادق (ع) ازوضع مالکیت اراضی عراق پرسید که امام پاسخ داد: «آن اراضی به همه مسلمانان، اعم از مسلمانان حاضر و آنهایی که بعد می‌آیند تعلق دارد.»

قابل ذکر است، تصمیم‌گیری در خصوص اموال عمومی و شیوه بهره‌برداری و استفاده از آن در سیستم حکومتی اسلام به دستور ائمه یا جانشینان آنها انجام می‌گیرد. چنانچه احمد بن محمد بن ابی‌نصر به روایت خود از امام علی بن موسی‌الرضا در جایی که اقسام زمین‌و احکام آنها را شرح می‌دهد، از ایشان نقل می‌کند که: «آنچه در اثر جنگ و پیروزی نظامی به دست آمده، در اختیار امام قرار می‌گیرد تا به هر کس مناصحت بداند واگذار کند.»



شهید صدر، مالکیت مورد پذیرش اسلام را به سه گونه محدودی از اخصی از مالکیت عمومی نیز اشاره می‌کند که مشتمل به حکم فقهی «باحه عمومی» است. طبق اصل شرعی باحاه عمومی، این مالکیت شامل ثروت‌هایی می‌شود که گرچه فی‌نفسه متعلق به فرد خاصی در جامعه نیست اما هر کس می‌تواند از آن انتفاع جست‌ه یا آن را تملک خصوصی کند. برنده آزادی که در هوا بوده و قابل شکار است، یا ماهی که در دریا آزاد است از نمونه مباحثات عمومی هستند.

## اندیشه

## دغدغه

به رغم نظام سرمایه‌داری که تمرکز اصلی آن بر مفهوم «رقابت برای کسب منفعت بیشتر» یا به عبارت برخی اقتصاددانان «جنگ برای بقا» بوده و اساساً ساختارهای اقتصادی مبتنی بر آن شکل گرفته و نتایج می‌یابند؛ در تفکر اسلامی چنین مفهومی مورد تشکیک واقع می‌شود در حالی که قرآن به مفاهیمی چون «تعاون در نیکی و امور خیر» اشاره مستقیم دارد و جامعه ایده آل را به گونه‌های ترسیم می‌کند که اساس آن مبتنی بر تعارض منافع نیست

شهید صدر، مالکیت مورد پذیرش اسلام را به سه گونه محدودی از اخصی از مالکیت عمومی نیز اشاره می‌کند که مشتمل به حکم فقهی «باحه عمومی» است. طبق اصل شرعی باحاه عمومی، این مالکیت شامل ثروت‌هایی می‌شود که گرچه فی‌نفسه متعلق به فرد خاصی در جامعه نیست اما هر کس می‌تواند از آن انتفاع جست‌ه یا آن را تملک خصوصی کند. برنده آزادی که در هوا بوده و قابل شکار است، یا ماهی که در دریا آزاد است از نمونه مباحثات عمومی هستند.

زمین توسط فرد، حقوق خاصی برای احیاکننده (غیراز حق مالکیت) ایجاد می‌شود که در اراضی آباد طبیعی که پس از فوتحات در اختیار مسلمین قرار گیرد چنین حقوقی مرتب نیست. به عبارتی اگر دو کشاورز مشغول کار باشند، اولی در اراضی مواتی که به دست او احیا شده و دومی در زمین آبادی که پس از فتح در اختیار مسلمین قرار گرفته است؛اولی حق خاص نسبت به آن زمین دارد و زمانی که مشغول زراعت در آن زمین است، به عنوان مثال کشاورز احیاگر زمین را زمانی که در روی زمین مشغول کار است نمی‌توان از کار منع کرد اما نفر دوم صرفاً به عنوان مستأجر دولت در زمین مشغول کار است و دولت مختار است هر گاه اراده کند زمین را از او پس بگیرد. در نتیجه آبادسازی زمین‌های متعلق به دولت برای عموم مردم آزاد است (حتی بدون اجازه دولت) ولی احیای زمین‌های عمومی را نمی‌توان بدون مجوز دولت انجام داد.

این چنین می‌توان جمع‌بندی کرد که در مالکیت دولتی، دولت با اعتبار و مشروعیتی که دارد، دارای حق تصرف است، در حالی که در مالکیت عمومی، این مورد هستند که مالکیت بر ثروت دارند و دولت اسلامی از سوی آنها صرفاً جانشینی و نیابت دارد که با توجه به منصلحت عمومی تصرف در این اموال در جهت وظایفی که برای دولت معین شده آنها استفاده کند.

نخست باید اشاره کرد مزیت به رسمیت شناخته شدن مالکیت فردی و خصوصی آن است که آثار تربیتی مهمی برای آن امر مترب است. از یک طرف با هدف معنوی انسان مبتنی بر آزمایش و ابتلا به منظور تبع با خداندن و خرید آخرت از طریق انفاق و صدقه و امثالهم سازگار است و از سوی دیگر تکالیف الهی که برای بهبود وضعیت معیشتی عموم مسلمین در دین در نظر گرفته شده است، در چنین ساختاری قابل تحقق است.

در این نظام اقتصادی می‌توان با ارائه دستورات شرعی از جمله خمس و زکات، بخشی از اموال فرد را به عنوان اموالی که در آنها حق مالکیت عموم نهفته است، ضبط و در اختیار نیازمندان قرار داد تا تمرکز ثروت تنها در انحصار گروهی خاصی قرار نگیرد. چنانچه در آیه ششم سوره حشر آمده است: «فَاِنَّ اِلٰهَیْ رَبِّکُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ فَلَیْ یَرْسُوْلُوْهُ لَذِی الْقُرْبٰی وَالْبَتْمٰنِی وَالمَسْکِیْنِ وَاِنَّ السَّبِیْلِ کَیْ لَا یَکُوْنُ ذُوْلَةً بَیْنَ الْاَنْفِیَاضِ مِنْکُمْ.» آن چه خدا از اموال اهل قریه به رسول خود بر گردانید، از آن خدا و رسول او وار آن خویشان رسول و قریبان و مسکینان و در ماندگان در راه است تا اموال بین توانگران دست به دست نرچرخد.

در صورتی که به موقعیت کشورهایی بنگریم که نظام سرمایه‌داری در آنها تحقق یافته که ثروت‌های عمومی نیز طبق آن می‌تواند در اختیار مصارف شخصی گروهی از ترنمندان و صاحبان سرمایه قرار گیرد، در واقع طبقه‌ای از مرفهین صاحب سرمایه در جامعه شکل می‌گیرد که مالک بخش اعظم ثروت کشور می‌شوند. کمالینکه نابرابری توزیع ثروت در جوامع غربی و قرار گرفتن اکثر منابع در دست خانواده‌های مشهور و مرفه شکل گرفته و نهادهی شده است (و به عنوان یکی از عوارض طبیعی کاپیتالیسم نیز پذیرفته شده و نهادهی شده است.)

نظام اسلامی در مقابل، ثروت‌های عمومی و طبیعی را در اختیار امام عادل و دولت اسلامی قرار داده تا از آن، برای تحقق مصالح مسلمانان، از جمله عدالت اقتصادی، استفاده کند.

تقویت روح همکاری و تعاون از دیگر اهداف نظام اسلامی است که در این ساختار به گونه مطلوبی قابل تحقق است. به رغم نظام سرمایه‌داری که تمرکز اصلی آن بر مفهوم «رقابت برای کسب منفعت بیشتر» یا به عبارت برخی اقتصاددانان «جنگ برای بقا» بوده و اساساً ساختارهای اقتصادی مبتنی بر آن شکل گرفته و نضج می‌یابند؛ در تفکر اسلامی چنین مفهومی مورد تشکیک واقع می‌شود و ادله‌ای برای تأیید این رویکرد قابل احصا نیست. در حالی که در مقابل قرآن به مفاهیمی چون «تعاون در نیکی و امور خیر» اشاره مستقیم دارد و جامعه ایده‌آل را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که اساس آن مبتنی بر تعارض منافع نیست، بلکه این همکاری میان گروه‌های مختلف مردم و نیز حکومت و مردم است که می‌تواند نظام مطلوب اقتصادی را در جامعه اسلامی شکل دهد.

### دردنگ

**نفی «بیگانه‌گزینی کالایی» مستلزم اصلاح فرهنگ مصرف**



دکتر مهدی جمشیدی در یادداشتی با موضوع «سبک مصرف

بیگانه‌گزینانه» به بررسی شعار سال از منظر فرهنگ بایسته‌های اصلاح سبک زندگی برای تحقق شعار حمایت از کالای داخلی پرداخته است. مطلب زیر تلخیصی از این یادداشت است.

نسبیت ما ایرانیان با مصرف و این که چگونه مصرف می‌کنیم و ترجیح و ذائقه مصرفی‌مان چیست، فرع بر فرهنگ مصرف و ناشی از آن است. پس نقطه آغاز برای دگرگون کردن رفتار مصرفی در قلمرو اقتصاد، این است که ارزش‌های حاکم بر فرهنگ مصرف ما ایرانی قرار گیرد. اگر چنین شود، ما حتی حاضر خواهیم بود برای خرید کالای ایرانی، بهای بیشتری در مقایسه با کالای خارجی بپردازیم یا بر مزیت‌های نسبی کالای خارجی چشم‌پوشسیم تا به این واسطه، بازار کالای ایرانی نیز به‌تدریج، رونق گیرد. پس باید این مسئله و معضله را به سوی عالم فرهنگ سوق داد و از این منظر بدان نگرست و گره‌های فروخته را گشود. باید در معانی ذهنی کنشگران، تغییر ایجاد کرد و اندیشه‌ها و تصوراتشان را از اساس، دگرگون ساخت تا آن‌گاه، رفتار و عمل‌شان نیز بر وفق این، تغییر یابد و منطق مصرف، در امتداد مصالح و منافع ملی قرار گیرد. این فکر منفی و مخرب که عمق روح و جان ما رسوب کرده و آگاهانه و ناآگاهانه، بر رفتار مصرفی ما سایه افکنده، دو بُعد دارد: یک بُعد ایجابی که دلالت بر قدرت و بضاعت بیگانگان دارد و از ما معرفتی می‌کند و یک بُعد سلبی که ما را عاجز و ناتوان تصویر می‌کند و بر طبل نتوانستن می‌کوبد و شأن ملی ما را به مصرف محض فرمی‌کاهد.

این ذهنیت رعب‌میب‌آور ما در برابر غرب است که در درون ما، احساس عجز و ناتوانی و ناکارآمدی ایجاد

می‌کند و داشته‌ها و اندوخته‌ها و ظرفیت‌های ما را هیچ می‌انگارد. چنانچه این چالش ذهنی برطرف گردد، به تبع آن، رفتار ما نیز تغییر خواهد کرد و ما از سر شوق و تعهد، مصرف کالای ایرانی را ترجیح خواهیم داد. آن‌گاه که فکر و فرهنگ ما از سیطره طاغوتی عالم تجدد غربی خارج شود و ما نسبت

وثیق فطری و تاریخی خویش را با سبّت اصیل اسلامی‌مان ساززی کنیم، دوره تاریخی متفاوتی آغاز

خواهد شد که در آن، تمام مناسبات فردی و اجتماعی ما دگرگون خواهد شد و آدم و عالم دیگری پدید خواهد آمد. در اینجاست که ما از اغیار و دگرها، رو خواهیم گردند و بر اقتضات و دلالت‌های خوشبختن فرهنگی‌مان تکیه خواهیم کرد.

اراده خدای متعال به این امر تعلق گرفته که از هیچ مجرا و منفذی، غیرمسلمانان بر مسلمانان، راه و زمینه‌ای برای سلطه نیابند و مسلمانان نباید اجازه دهند به هیچ ترتیبی، اقتدار و استقلال خود را در برابر بیگانگان ببازند و دیگران را بر خود، مستولی و غالب گردانند، بلکه باید جامعه اسلامی از درون به‌واسطه نیروهای خودی، تدبیر شود و مسیر حرکت تاریخی مستقل خود را بیابد: «وَلَنْ یَّجْعَلَ اللهُ لِّلْکٰفِرِیْنَ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ سَبِیْلًا» (و خدا هرگز بر ازیان مؤمنان، برای کافران راه انسلطأ قرار نداده است.)

**منبع: مهر**

### در بچه

**گفتاری از حجت‌الاسلام غلامی**

## کدام فناوری مورد پذیرش اسلام است؟

موضوع نسبت اسلام و فناوری، یکی از موضوعاتی است که در سلسله جلسات «درس گفتار فلسفه تمدن نوین اسلامی» با ارائه حجت‌الاسلام رضا غلامی، رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرایان پرداخته شده‌است. در ادامه تلخیصی از هفتمین جلسه این درس گفتار به صورت فشرده آمده که به صورت تیزروار، به شرایطی که می‌تواند فناوری را مورد پذیرش اسلام قرار دهد اشاره شده است.

**۱- تطبیق با ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی**

به‌یقین فناوری‌هایی در اسلام مقبول و مفید شناخته می‌شود که در کارکرد غالب آن (که کارکرد نادر و استثنایی)، هیچ‌گونه مغایرت و تضادی با ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی وجود نداشته باشد. البته شناخت عمیق و همه‌جانبه فناوری‌ها و کارکرد آنها به‌مثابه موضوع‌شناسی، در صدور فتوا یا حکم شرعی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و نباید بر داشت‌های سطحی و جزئی‌نگرانه، به‌مقابل هم‌قرار دادن احکام شرعی و بعضی فناوری‌ها منجر شود.

**۲- دوستی و همراهی حقیقی با محیط زیست**

این یک اصل غیرقابل برگشت است که هر فناوری که آنی یا تدریجی به محیط زیست انسان‌ها ضرات مهلک و غیر قابل جبرانی بزند، در عمل بشر را به مسیر اسراف‌گری، تضییع منابع طبیعی، خارج‌کردن محیط زیست از توازن و تعادل و به‌تبع آن، ناپدیدگرفتن حقوق دیگران وارد کند، مورد تأیید اسلام نیست. در واقع، قرآن مجید در آیات متعددی مانند سوره بقره آیه ۱۶۸ می‌فرماید: «یا اَیُّهَا النَّاسُ کُلُوا مِمَّا قَدْ رَزَقَکُمُ اللهُ حَلٰلًا وَحَلٰلًا» یعنی ای مردم از آنچه در زمین است بخورید، در حالی که حلال و پاکیزه است؛ و لا تُرْسِقُوا فِی الْاَرْضِ مِمَّسِدِیْنَ» یعنی روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکند؛ در واقع، منطبقه ممنوعه در بهره‌گیری از دنیا، فساد است.

**۳- دور نکردن بشر از حقیقت زندگی**

فناوری خوب نه‌تنها نباید زندگی انسان را به بی‌پایه تبدیل کند، که باید باب غفلت‌اندازی بشر درباره حقیقت زندگی‌اش را ببندد. امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌فرماید: «کفٰی بِالرَّجُلِ غَفْلَةً اَنْ یُّضِیْعَ عَمْرَهُ فِیْ مَا لَا یُنِیْعُهُ». یعنی فرد برای غفلت انسان همین‌س که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست صرف کند؛ بنابراین، از نظر اسلام، فناوری‌هایی که مستقیم‌غیر مستقیم بهره‌رانه سمت پوچی و بی‌معنایی می‌شوند، می‌دهند یا آن را از سر خود، از مبدأ به معاد خارج غفلت می‌کنند. فناوری‌های مضر شناخته می‌شوند، همچنان که قرآن مجید در سوره یونس آیه ۷ به‌مثابه یک قاعده کلی می‌فرماید: «اِنَّ الْاٰدِیْنَ لَا یَرْجُوْنَ لِقاءَنَا وَضَوْا بِآلِیٰهِهَ الدُّنْیَا وَاطْمَآئِنُوْا بِهَا وَاَلَّذِیْنَ هُمْ عَنْ آیَاتِنَا غٰفِلُوْنَ» یعنی آنها که ایمان به ملاقات ما (روزی رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آنان تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافل‌اند.

**۴- حفظ کرامت انسانی**

همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، اسلام آمده است تا به انسان کرامت دهد. قرآن مجید در سوره اسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَلَقَدْ کَرَّمْنَا نَبِیَّکُمْ اِذْ مَوَّءَخَلْنٰهُمْ فِی الْاَمْوَ وَرَقَعْنٰهُمْ مِنْ اَطْبِیٰطِیْمٍ وَفَقَّطْنٰهُمْ عَلٰی کَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِیْلًا» یعنی ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راموا) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کردهایم، برتری بخشیدیم.

با این وصف، انسان مورد نظر اسلام، موجودی با شرافت است و اگر فناوری به این شرافت و کرامت انسانی خدشه وارد کند و ضمن تحقیر و تحقیف انسان، حقوق عمومی و مسلم انسان را ضایع کند، حتماً از نظر اسلام قابل قبول نیست.

**۵- اجتناب از رفاه‌زدگی**

در جلسات قبل گفته شد که رفاه، با رفاه‌زدگی متفاوت است. رفاه‌زدگی یعنی مواجهه حرصانه و سسیری ناپذیر با لذایذ دنیوی و فراموش کردن نقش ابزاری رفاه در جهت رسیدن انسان به مقصد. امام علی(ع) می‌فرماید: آن‌کس که قلب او با لذت‌پرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل خواهد شد: اندوهی رهانشدنی، حرصی جانشدنی و آرزویی دست‌نیافتنی. از این منظر، فناوری‌هایی که انسان و جامعه را وارد مسیر رفاه‌زدگی می‌کنند، حتماً مورد تأیید اسلام نیستند.

**۶- دوری از سطحی‌گرایی و شیء‌انگاری زندگی**

بعضی از فناوری‌ها ضمن دور کردن انسان از تفکر، عمق‌نگری و عاقبت‌اندیشی، زندگی و مناسبات انسانی را در حد یک شیء و کالایی قابل خرید و فروش تنزل می‌دهند که برحسب منافع مادی انسان سیال و قابل جابه‌جایی است. این فناوری‌ها نیز از این جهت که بشر را در تمایلات حیوانی خود متوقف کرده و از حقیقت و گوهر زندگی دور می‌کنند، مقبول اسلام نیستند.

**۷- حفظ هویت شخصی بشر**

اگر فناوری‌ها با اسلب آزادی بشر به سمت یک‌دستسازی و کور کردن چشمه استعدادها و ظرفیت‌های متنوع مادی و فرامادی انسان‌ها بزنند و به دنبال آن، یک سبک زندگی خاص فارغ از ارزش‌مداری و حق‌گرایي به انسان‌ها تحمیل کنند، حتماً این جنس از فناوری‌ها در اسلام قابل قبول شناخته نخواهد شد.

**۸- مدیریت پذیری فناوری**

ناید از نظر دور داشت که اگر فناوری بر انسان مسلط شود، اختیار و اراده او برای زندگی و شیوه استفاده از فناوری را سلب کند، و نوعی جبر اجتماعی را برای انسان رقم بزند، حتماً از نظر اسلام این فناوری مورد تأیید نیست.